



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تجدید فکری و اصلاح اندیشه

در اندیشه و روش و اندیشه و روش و اندیشه و روش

در اندیشه و روش و اندیشه و روش و اندیشه و روش

فقه و عقل

مجله فقه و فلسفه
1777
فصلنامه علمی-پژوهشی
2017
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
1777
فصلنامه علمی-پژوهشی
2017
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

ابوالقاسم علیدوست

www.ketab.ir

فصلنامه علمی-پژوهشی
1777
فصلنامه علمی-پژوهشی
2017
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
1777
فصلنامه علمی-پژوهشی
2017
کتابخانه مجلس شورای اسلامی



فقه و عقل

ابوالقاسم علیدوست

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

چاپ چهاردهم: ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

طراح جلد: رؤیانگاران

چاپ و صحافی: بوستان کتاب

سرشناسه: علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۴۱.

عنوان و نام پدیدآور: فقه و عقل / ابوالقاسم علیدوست.

مشخصات نشر: تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری ۲۳۷ص.

شابک: ۸ - ۵۹۱ - ۱۰۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: عقل و ایمان (اصول فقه).

موضوع: Faith and reason (Islamic law)

موضوع: اجتهاد و تقلید

Ijtihad and taqlid*

موضوع: فقه — قواعد

Islamic law -- *Formulae

شناسه افزوده: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

ردمبندی کنگره: BP ۱۶۶ / ۲

ردمبندی دیویی: ۲۹۷/۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۷۵۲۶۳

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان شهیدیهشتی، تقاطع بزرگراه

شهید مدرس، پلاک ۵۶ تلفن: ۸۸۵۰۵۴۰۲ - ۸۸۵۰۳۳۴۱

فروشگاه کتاب اندیشه: تهران: خیابان انقلاب، روبروی

دری اصلی دانشگاه تهران، پلاک ۱۲۴۸، تلفن: ۶۶۱۷۵۶۷

قیمت کتاب مطابق QR کد پشت جلد

و مراجعه به آدرس وبگاه www.poiict.ir

همه حقوق محفوظ است

| فهرست |

۱۱	پیشگفتار.....
۱۳	مقدمه.....
۱۳	یکم) نقش عقل و ارکان آن.....
۱۵	دوم) دین و شریعت.....
۱۵	سوم) اجتهاد صحیح مطمئن ترین راه رسیدن به شریعت.....
۱۸	چهارم) توجه به منابع، شرط لازم اجتهاد.....
۱۸	پنجم) نقش عقل در استنباط احکام.....
۲۰	ششم) انگیزه.....
۲۳	بخش یکم: کلیات عقل.....
۲۷	فصل یکم: ماهیت عقل.....
۲۷	۱. عقل در لغت.....
۲۸	۲. عقل در کلام، اخلاق، منطق و فلسفه.....
۲۹	۳. عقل در قرآن.....
۳۱	۴. عقل در روایات.....
۳۳	۵. عقل در فقه.....
۳۷	فصل دوم: تقسیمات عقل.....
۳۷	۱. عقل نظری و عملی.....
۳۷	یک) کلام فلاسفه.....

- ۳۹ (دو) جمع‌بندی گفتارهای فلاسفه و اصولیان
 ۴۰ (سه) نقد کلام قطب‌الدین رازی و ارائه تعریف عقل نظری و عملی
 ۴۳ ۲. دیگر تقسیمات عقل
 ۴۵ فصل سوم: آثار و ابزار عقل
 ۴۵ ۱. آثار عقل
 ۴۶ (یک) آثار عقل در قرآن و روایات
 ۵۰ (دو) عقل و درک حسن و قبح
 ۵۴ (سه) عقل و حکم به فعل یا ترک
 ۵۸ ۲. ابزار عقل
 ۶۰ چکیده بخش یکم
 ۶۱ بخش دوم: کاربرد استقلالی عقل در استنباط احکام شرع
 ۶۷ فصل یکم: کلیات قاعده ملازمه
 ۶۷ ۱. معنای قاعده ملازمه
 ۶۷ (یک) معنا و ماهیت کاربردی قاعده ملازمه
 ۶۹ (دو) مراد از «عقل» و «حکم» در قاعده ملازمه
 ۷۳ ۲. موقعیت و تاریخچه قاعده ملازمه
 ۷۵ ۳. ادله منکران و طرفداران قاعده ملازمه
 ۷۵ (یک) دلیل‌های منکران
 ۷۸ (دو) پاسخ به دلیل‌های منکران
 ۸۸ (سه) تزلزل در کلمات برخی از مخالفان قاعده ملازمه
 ۹۰ (چهار) دلیل‌های اثبات ملازمه
 ۹۴ (پنج) نگاهی دوباره به کلام مخالفان قاعده ملازمه
 ۹۷ ۴. تبعیت یا عدم تبعیت احکام شرع از مصالح و مفاسد واقعی
 ۹۸ (یک) دیدگاه‌ها
 ۱۰۲ (دو) بررسی مسئله از منظر عقل و نقل
 ۱۱۰ (سه) خاتمه بحث
 ۱۱۲ ۵. دو قاعده دیگر

- ۱۱۲ (یک) «الواجبات الشرعية الطاف في الواجبات العقلية».
- ۱۱۴ (دو) «كل ما حكم به الشرع، حكم به العقل».
- ۱۱۵ فصل دوم: صفرای قاعده ملازمه
- ۱۱۶ ۱. عقل و درک ملاک‌های احکام شرع
- ۱۱۶ (یک) بیان انکار
- ۱۱۷ (دو) اثبات درک ملاک برای حکم شرع توسط عقل
- ۱۳۷ سه) خاتمه بحث
- ۱۴۲ ۲. عقل و درک ملازمات احکام شرع
- ۱۴۸ چکیده بخش دوم
- ۱۵۱ بخش سوم: کاربرد غیراستقلالی عقل
- ۱۵۵ فصل یکم: کاربرد آلی
- ۱۵۵ ۱. معنا و موقعیت کاربرد آلی عقل
- ۱۵۵ (یک) معنای کاربرد آلی عقل
- ۱۵۶ (دو) موقعیت کاربرد آلی عقل در فقه
- ۱۵۷ ۲. مواردی از کاربرد آلی عقل در اجتهاد
- ۱۵۷ (یک) اثبات شرع و شارع توسط عقل
- ۱۵۸ (دو) استفاده از عقل در اثبات یا عدم اثبات حجیت قطع، خیر واحد و
- ۱۵۹ سه) عقل و تفسیر سایر ادله
- ۱۶۱ چهار) کاربرد عقل در تعارض ادله
- ۱۶۲ پنج) نقش عقل در تصحیح یا رد اسناد روایات
- ۱۶۳ شش) استفاده از عقل در مفهوم‌گیری از ادله
- ۱۶۴ هفت) استفاده از عقل در تشکیل قیاس
- ۱۶۵ فصل دوم: کاربرد ترخیصی و تأمینی
- ۱۶۵ ۱. معنای کاربرد ترخیصی و تأمینی
- ۱۶۸ ۲. حکم عقل در وقایع مجهول الحکم بعد از تبلیغ شریعت
- ۱۶۸ (یک) بیان نظر طرفداران منع و «حق الطاعة»
- ۱۶۹ (دو) بیان نظر مشهور در تثبیت قاعده «قیح عقاب بلا بیان»

۱۷۰	سه) بررسی نظریه «حق الطاعة» و «قیح عقاب بلا بیان»
۱۷۳	فصل سوم: کاربرد تسمیعی
۱۷۴	نمودار کاربردهای عقل در اجتهاد و استنباط احکام شرع
۱۷۵	چکیده بخش سوم
۱۷۷	بخش چهارم: آسیب‌شناسی و پاسخ به شبهه‌ها و پرسش‌ها
۱۷۹	فصل یکم: آسیب‌شناسی
۱۷۹	۱. بیان آسیب‌ها
۱۷۹	یک) استفاده از ظن و استحسان شخصی و غیرمعتبر
۱۸۱	دو) استفاده نابجا از عقل
۱۸۳	سه) اشتباه حکمت حکم با موضوع آن
۱۸۷	۲. مبارزه با آسیب‌ها
۱۸۹	فصل دوم: پاسخ به شبهه‌ها و پرسش‌ها
۱۸۹	۱. بیان شبهه‌ها و پاسخ به آنها
۱۸۹	یک) محذور «دور» در حجیت گزاره‌های عقلی
۱۹۶	نتیجه بحث
۱۹۶	دو) تنافی اعتبار حکم عقل با توحید در تقنین
۱۹۷	سه) لغویت حکم شرع
۲۰۵	چهار) مسخ شریعت و سوء استفاده از عقل
۲۰۶	پنج) تخطئه حکم عقل از سوی شرع
۲۰۸	۲. عقل، بنای عقلا و عرف
۲۰۹	یک) عقل و بنای عقلا چه نسبتی دارند؟
۲۱۰	دو) آیا حجیت بنای عقلا بر امضای شرع متوقف است؟
۲۱۲	سه) آیا بنای عقلا، از منابع استنباط احکام شرع است؟
۲۱۳	چکیده بخش چهارم
۲۱۵	خاتمه: رسالت متولیان استنباط
۲۱۹	منابع

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أُقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾^۱
 آنچه از دین به نوح توصیه کرده بود برای شما مقرر گردانید؛ و آنچه بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم [این بود] که دین را بر پا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّتَيْنِ: حِجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حِجَّةَ بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأئِمَّةُ: وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»^۲
 خداوند بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیغمبران و امامان علیهم السلام هستند و حجت پنهان عقول مردم.»

پیشگفتار

عقل در استنباط احکام شرعی دو نقش استقلالی و غیر استقلالی دارد؛ به اعتبار نقش استقلالی، در کنار کتاب و سنت و اجماع منبعی مستقل است، و به لحاظ کاربرد غیراستقلالی، ابزار استنباط احکام از سایر منابع شمرده می شود.
 آنچه از گذشته تاکنون اصولیان در اعتبارش کمین کرده اند، نقش استقلالی عقل در استنباط احکام است که با عنوان های «مستقلات عقلی» و «غیر مستقلات عقلی» در کتابها به چشم می خورد. کاربرد غیراستقلالی عقل کم تر با توجه رویه رو شده است، راز عدم توجه تفصیلی به این نقش در عدم اختلاف در پذیرش آن ریشه دارد نه غفلت متفکران. کاربردهای عقل در این حوزه به سه گونه آلی، ترخیصی و تأمینی، و تسیبی قابل تقسیم است.

این نوشتار، نقش عقل در فقه را به تفصیل بررسی می کند و می کوشد ضمن نقد دیدگاهها، مبانی، دلیلها و نتایج کاربردهای استقلالی و غیراستقلالی عقل، آسیبهای کاربرد عقل در فقه را روشن سازد و به شبهات پاسخ گوید. این پژوهش به همت والای

۱. شوری: ۱۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۱۹.

حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم علی دوست، استاد دروس سطح و خارج حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، به بار نشست است.

گروه فقه و حقوق بر خود لازم می‌داند، زحمات محقق ارجمند و نیز اعضای شورای علمی گروه فقه و حقوق را که در تصویب طرح‌نامه و بررسی پایانی تحقیق کوشیدند، سپاس گزارد و موفقیت روز افزون آنان را از خداوند بزرگ خواستار شود.

گروه فقه و حقوق

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

www.ketab.ir

مقدمه

یکم) نقش دین و ارکان آن

امروزه نقش اساسی و اوزشمند حقیقت دین در سعادت بشر بر هیچ متفکر و داور منصفی پوشیده نیست. مگر می‌تواند در تاریخ امت‌های گذشته و نگاهی حتی سطحی به وضعیت امروز ملت‌ها نشان می‌دهد. سعادت واقعی، عمومی و پایدار انسان‌ها در گرو پابندی به ارزش‌هایی^۱ است که می‌توان آن‌ها را حقیقت دین^۲ به شمار آورد.^۳ قرآن کریم در تفسیر دین که گاه آن را «بر» می‌خواند، می‌فرماید:

۱. منظور از «ارزش» در این سخن «مقولات مرتبط با ملاحظات اخلاقی است که در راستای صلاح فرد و جامعه و قرب به خداوند قرار می‌گیرد».

۲. منظور از «دین» آیینی است که شامل دویخش باشد: عقایدی چون اعتقاد به خداوند و معاد؛ و بایدها و نبایدهای رفتاری که در رسیدن به کمال و سعادت نهایی نقش دارند. بنابراین، ما دین را در مقابل «اخلاق» - دستور العمل‌هایی که موصل به کمال و سعادت نهایی است - نمی‌دانیم و در مسئله جنجال برانگیز «رابطه دین و اخلاق» معتقدیم: اخلاق بخشی از دین است. بخش دیگر دین اعتقادات است که ضامن اجرای ارزش‌های اخلاقی به شمار می‌آید. در قبال این نظریه، نظریه «مقابله اخلاق و دین» و انکار نیاز اخلاق به دین وجود دارد. ر.ک: فصلنامه قیاسات؛ ش ۱۳، ویژه «دین و اخلاق».

۳. از این رو خداوند متعال دین را مایه حیات انسان‌ها می‌داند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد. انقال: ۲۴.

لَيْسَ الْإِيْرُ أَنْ تُؤَلُّوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْإِيْرَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالتَّيْبِينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ
السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا
وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ^۱

در این آیه شریف، ابتدا به عنصر ایمان به خداوند، قیامت، فرشتگان، کتاب و پیامبران اشاره می‌شود؛ سپس از پرداخت مالیات خاص که ارتباطی وثیق با اهل بیت علیهم‌السلام دارد و نیز مالیات عام (زکات) و پرستش خداوند - آن هم در قالبی خاص مثل نماز که تجلی ایمان عملی به خداوند است - سخن به میان می‌آید و در پایان یادآوری می‌گردد که وفای به عهد و به شکل اعم بر خورد مسؤولانه با حقوق مردم و نیز صبر و پایداری در تحقق «بر»، «صدق»، «تقوا» و در یک کلمه «دین» از عناصر مهم و مؤثر به شمار می‌رود.^۲ دقت در سیر این آیه، مفهوم کلام نورانی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را روشن می‌سازد. ان بزرگوار می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ بِهَذِهِ الْأُمُورِ كَمَلِ الشُّكْلِ الْإِيمَانَ^۳

هرکس به این آیه عمل کند به کمال ایمان رسیده است.

به‌رغم تصور برخی افراد، که تنها به یک جنبه‌ی این آیه توجه دارند و فقط ایمان یا کردار نیک را برای رسیدن به سعادت واقعی کافی می‌دانند، قرآن کریم و نیز اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بارها بر دو عنصر جدا نشدنی ایمان و عمل صالح در کنار هم تأکید ورزیده‌اند؛ برای مثال، قرآن حکیم بارها همراه با کلمه «آمنوا» تعبیه‌هایی مانند «وعملوا الصالحات» به‌کار برده‌است.

اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز در مواقع مختلف با فکر انحرافی تمکیک ایمان و عمل مبارزه کردند و چون پاسدارانی توانمند و امین و حفیظ، در دفاع از حد «دین» (مجموعه ایمان و عمل صالح) کوشیدند. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

۱. بقره: ۱۷۷.

۲. همچنین امام صادق علیه‌السلام در حدیثی حقیقت «ایمان» (دین) را به تفصیل بیان کرده است. ر.ک:

حکیمی؛ الحیة؛ ج ۱، ص ۲۶۳-۲۶۹.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۶۹، ص ۳۴۶.

مَلْعُونٌ، مَلْعُونٌ مَن قَالَ: الْإِيمَانُ قَوْلٌ بِلاَعْمَلٍ^۱

از رحمت خداوند دور است، از رحمت خداوند دور است کسی که بگوید ایمان [دین] فقط گفتار است و عمل نمی‌خواهد.

دوم) دین و شریعت^۲

آنچه گذشت، نقش اساسی «شریعت» را در مجموعه دین آشکار می‌سازد. شریعت مجموعه‌ای از قواعد الهی، متکفل بیان حق و تکلیف و سنجش عمل صالح از ناصالح است، بلکه «اعتقاد» و ابراز و کتمان آن نیز باید براساس این ضوابط شکل گیرد.

سوم) اجتهاد صحیح، مطمئن‌ترین راه رسیدن به شریعت

یکی از مسلمات دین اسلام، داشتن شریعتی جامع در همه زمان‌ها و مکان‌ها، و برای عموم انسان‌ها است. علم فقه^۳ تنها علمی است که بیان این شریعت جامع را بر عهده دارد، بدین جهت، تقابل طول تاریخ اسلام بر اجتهاد و استنباط احکام از منابع آن همت گماردند. بسیاری از آن‌ها آنجا که قدرت بشری اجازه می‌داد، در این راه کوشیدند و با نگرشی فنی، همه‌جانبه و تهی از سبقت‌شخصی و خودسانسوری و تساهل و احتیاط بیجا، احکام را از منابع استنباط کردند. در معرض عمل خلق قرار دادند. این گروه از فقیهان با کوششی وصف‌ناپذیر، در سخت‌ترین موقعیت‌ها^۴ و

۱. حکیمی؛ الحیاء؛ ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۶. (همچنین حدیث چهارم و دهم از امام علی علیه السلام و حدیث هفتم از امام هادی علیه السلام و حدیث نهم از امام رضا علیه السلام ملاحظه شود)

۲. واژه «شریعت» گاه بر کل دین و گاه بر بخشی از آن (مجموعه قواعد) اطلاق می‌گردد. اطلاق دوم مراد ما است.

۳. واژه «فقه» گاه بر قاعده و حکمی که نظر مجتهد به آن رسیده است، اطلاق می‌گردد؛ و گاه بر خود اجتهاد و استنباط حکم.

۴. تاریخ زندگی فقیهان و عالمان دین پر است از نقطه‌های درخشان و صحنه‌های اعجاب‌انگیزی که نشان‌دهنده صبر و پشتکار این بزرگان است؛ برای مثال: محمد بن علی حلبی، راوی بزرگ شیعه و شاگرد مقرب امام صادق علیه السلام می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: راه من به مسجد از کوچه‌ای می‌گذرد که در آن بول می‌شود، گاه از آن کوچه می‌گذرم در حالی که کفش به پا ندارم. (محمد بن حسن حرعاملی؛ وسائل الشیعة؛ ابواب نجاسات، باب ۳۲، ح ۹) این پرسش، وضعیت زندگی ←

بزرگ‌ترین مصیبت‌ها،^۱ از اجتهاد و کوشش دست برداشتند و سرمایه‌ای بس عظیم به ارث گذاردند.

البته گاه دنیاخواهی، حاکم‌مداری^۲ و توجیه کارهای آلوده خلفا^۳ در استتباط برخی از فقیهان رخنه کرد و زمانی اعمال سلیقه شخصی، احتیاط بی‌جا،^۴ جمود بر برخی

- فقیرانه حلی را می‌نمایاند و بیان می‌کند او در چه موقعیتی عهدمدار حفظ و انتقال احادیث شریف انمه اطهار علیهم‌السلام بوده است، نمونه‌هایی چنین در تاریخ زندگی علما بسیار است.
۱. جهت آشنایی با دو نمونه روشن، می‌توان به پایان جلد ۵ مفتاح الکرامه و پایان جلد ۳۱ جواهر الکلام مراجعه کرد تا به عمق مصائب و مشکلات این نویسندگان بزرگ پی برد.
 ۲. عبدالعزیز بن عبدالله بن ابی سلمه ماجشون از علما و فقه‌های معروف عامه است، روزی منصور دوانقی به حج می‌رفت. پدرش، مهدی عباسی، از او خواست که از سفر حج سوغاتی برایش بیاورد. منصور به پدرش گفت: «مرد دانا و خردمندی خواهم آوردا!» و پس از بازگشت این عالم را به عنوان هدیه و سوغات نزد پدر برد. (تاریخ بغداد؛ ج ۱۰، ص ۴۳۷) بی‌تردید وقتی عالمی سوغات فرزند خلیفه باشد، در جهت تقویت نفوذ و استهسته‌های حکومت فتوا می‌دهد. ذهی در تذکره الحفاظ (ج ۲، ص ۲۲۲) می‌نویسد: این وقت که به حج رفته و شنیدم که منادی می‌گفت: جز مالک و عبدالعزیز بن ابی سلمه کسی حق ندارد برای مردم فتوا دهد. نمونه‌های دیگر از این امر در مروج الذهب (ج ۳، ص ۳۵۱) و مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر) (ج ۲، ص ۱۹۷) مشاهده می‌شود.
 ۳. برخی از فقها و عالمان برای توجیه معصیت‌ها و آلودگی‌های حاکمان جور و باز کردن راه شرعی در انجام محرمات، مسلمات و بدیهیات فقه و یا ضوابط ادب رانفی می‌کردند؛ برای مثال «فیومی» در مصباح المنیر (ص ۲۸۲) نقل می‌کند که بعضی در حدیث شریف «ما أسکر کثیره، قلیله حرام»، ضمیر «قلیله» را به «کثیر» برگردانده‌اند نه به «ما»؛ و نتیجه گرفته‌اند که مثلاً اگر سه قلع شراب موجب مستی می‌شود، دو قلع اول که مستی نمی‌آورد، حرام نیست؛ و قلع سوم - چون موجب مستی می‌شود - مصادق «کثیر» است و حتی قلیلی از آن (قلع سوم) هم حرام است. وی سپس می‌افزاید: «این نحوه ارجاع ضمیر قطعا باطل و خلاف است.» سؤال می‌کنیم: زیر پا گذاشتن تمام قواعد، تا این اندازه، به چه دلیل است؟! آیا جز این است که می‌خواستند شراب‌خواری خلفا را توجیه کنند؟! این مطلب از بعضی از روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز قابل استفاده است. (ر.ک: محمد بن حسن حرعاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۷، ص ۲۹۲)
 ۴. مرحوم صاحب جواهر در جواهر الکلام (ج ۸، ص ۳۰۰) می‌نویسد: برخی فقیه نماها! قائل شده‌اند اگر کسی را در مکان غصبی حبس کنند، واجب است نماز را با همان حالت اولی که با آن حبس شده به جا آورد؛ اگر ایستاده بود، ایستاده؛ و اگر نشسته بوده، نشسته؛ حتی در غیر نماز هم جایز نیست از حالت اولیه خارج شود و حرکتی انجام دهد؛ زیرا این نحوه حرکت، تصرف در ←

الفاظ و قواعد و غفلت از برخی دیگر^۱ و روح شریعت^۲ محور قرار دادن میل مردم و تساهل در برداشت از ادله^۳ اجتهاد آن‌ها را مختل ساخت، و به افراط‌ها و تفریط‌های

→ مال غیر محسوب می‌شود و تصرف در مال غیر جایز نیست. این گروه متوجه نبودند که باقی ماندن بر سکون اول نیز تصرف در مال غیر است و دلیلی بر ترجیح آن تصرف بر این تصرف وجود ندارد. همچنین متوجه نبودند این نوع برخورد با این مظلوم محبوس از برخورد ظالمی که او را حبس کرده، به مراتب سخت‌تر است! (برای آگاهی فزون‌تر به میرزا ابوالقاسم قمی؛ قوانین الاصول؛ ج ۱، ص ۴۴۶ مراجعه شود)

۱. نکته‌ای بسیار حساس است که مجتهد در مقام فتوا نباید از آن غفلت کند. بسیار اتفاق می‌افتد توجه نکردن به همه جوانب مسئله، فتوایی می‌سازد که به هیچ وجه با قواعد دیگر شریعت سازش ندارد. گاه این بی‌توجهی چنان فتوا را غیر شرعی می‌کند که باید در حقیقت گفت: انا لله و انا الیه راجعون! برای نمونه در صحیحی ابی ولاد آمده است: حیوانی را برای مدت کوتاهی کرایه کردم، حادثه‌ای پیش آمد، مسافرتی طول کشید و رفت و برگشتم پانزده روز شد؛ خواستم صاحب حیوان را به پانزده درهم راضی کنم، ولی صاحب حیوان از من بی‌گناهی می‌گفت. از ابوحنیفه رقیتم تا قضاوت کند. او چنین قضاوت کرد: صاحب حیوان هیچ حقی بر من ندارد و با تخلف از قرارداد اجاره، ضامن حیوان شده‌ای و هرکس ضامن شد، کرایه بر او نیست! ابوحنیفه می‌گوید: «از نزد ابوحنیفه بیرون شدیم؛ درحالی که صاحب حیوان می‌گفت: انا لله و انا الیه راجعون!»^۱ در این مورد با دادن مقداری مال راضی کردم. در همان سال به حج آمدم؛ خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و تصدیق فرمود: امام علیه السلام فرمود: فی مثل هذا القضاء و شبهه تحبس السماء ماءها و تمنع الارض برکاتها؛ در این گونه قضاوت‌ها است که آسمان بارانش را و زمین برکاتش را منع می‌کند. سپس فرمود: باید اجرت معمول بازار را به صاحب حیوان پردازی. (ر.ک: محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۷، ص ۲۵۶) ظاهراً این قضاوت ابوحنیفه، به دلیل روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: الحراج بالضمان؛ منافع در مقابل ضمان است؛ و هرکس ضامن است، منافع نیز از او است، نباید غافل بود که این روایت، بر فرض تمامیت سند و دلالت، باید با سایر ادله سنجدیده شود؛ و گر نه هیچ غاصبی ضامن منافع آنچه غضب می‌کند، نیست. (ر.ک: شیخ مرتضی انصاری؛ مکاسب؛ ص ۱۰۴)

۲. ملاحظه روح شریعت و اهداف کلی آن در مقام فتوا، از امور مهمی است که ضرورت آن بر آگاهان پوشیده نیست. در عین حال گاه برخی مدعیان این مقام، از آن غفلت کرده‌اند؛ برای مثال ابن قدامه در المغنی (ج ۱، ص ۱۴۹) از ابوحنیفه و ثوری چنین نقل می‌کند: «اگر کسی فقط در صورت یکی از محارم خود را عقد و با او نزدیکی کند [در این کار تعدد هم داشته باشد] بر او حدی نیست؛ چون در صورت نکاح است، به راستی این نظرها کجا و روح عقیف و پاک شریعت کجا؟!»

۳. مرحوم نجفی در جواهر (ج ۷، ص ۳۴۶) می‌فرماید: سهل بودن دین و انعطاف‌پذیری آیین، نباید مقتضی تساهل در استنباط احکام - احکامی که از خطابات شرعی استفاده می‌شود - گردد.

زیان بار انجامید.

استنباط و اجتهاد صحیح، ضمن پیراستگی از تمام آنچه گفته شد، به دانش مداری، ضابطه‌مندی، اصالت منابع، تحقیق و نگرش به مجموعه دین آراسته است؛ قابلیت اجرا دارد و می‌تواند پاسخگوی مشکلات جامعه باشد، تنها در این صورت فقیه می‌تواند فقهی جامع و مطابق شریعت ارائه کند، از این رهگذر، سنگینی بار مسؤلیت مدعیان استنباط آشکار می‌شود.

چهارم) توجه به منابع، شرط لازم اجتهاد

می‌توان ادعا کرد: مهم‌ترین عاملی که فقیه را در رسیدن به شریعت اسلام یاری می‌دهد، توجه به منابع فقه^۱ و برخورداری از اصولی منسجم در استخراج احکام است؛ چنان‌که نداشتن منطبق فقهی و حقوقی روشن که امروزه «اصول فقه»^۲ خوانده می‌شود، مؤثرترین عامل ~~خطا و مرجع~~ و مرجع فقهی به‌شمار می‌آید. بنابراین رسالت فقیه، پیش از اجتهاد احکام، شناخت «اصول صحیح اجتهاد» است و بدون این شناخت نمی‌توان به شریعت دست یافت.

پنجم) نقش عقل در استنباط احکام

درباره منابع فقه^۳ با اختلاف سخن رفته است.^۴ متبعی که عملاً هیچ فقهی نمی‌تواند با آن مخالفت کند؛ «عقل» است، منبع بودن عقل دست کم برای استنباط

۱. منابع فقه، ادله‌ای است که فقیه با مراجعه به آن‌ها احکام را استخراج می‌کند؛ مانند قرآن، سنت و عقل.

۲. منظور از «اصول فقه»، تمام اصول و قواعدی است که در استنباط احکام به‌کار می‌روند؛ و اصول فقه اصطلاحی، بخشی از آن شمرده می‌شود.

۳. «منبع فقه» در این گفتار، عبارت است از: آنچه مستقیماً دال بر حکم فقهی است؛ و آنچه دال بر قانون و قاعده‌ای است که از آن حکم فقهی استنباط می‌شود.

۴. نظر معروف شیعه این است که در استخراج احکام، چهار منبع معتبر وجود دارد: قرآن، سنت، اجماع و عقل. در کنار این نظر یا این تعبیر، تعابیر دیگری هم وجود دارد که یا در اصل نظر و یا فقط در تعبیر، با آن متفاوت است؛ مثلاً شیخ مفید می‌فرماید: «اصول احکام سه چیز است: قرآن، سنت پیامبر ﷺ، جبان و اقوال ائمه طاهرين علیهم‌السلام؛ و عقل راهی است برای علم به مطالب نهاده شده ←

برخی احکام را^۱ شیعه و سنی، اخباری و اصولی و اشعری^۲ و غیراشعری^۳ پذیرفته‌اند.^۴ افزون بر این، عقل در تفسیر صحیح سایر منابع و برداشت منطقی از آنها، تبیین

→ در این اصول. (ر.ک: شیخ مفید؛ رساله اصول فقه؛ ضمیمه کنز الفوائد کراچکی، ص ۱۸۶ / محمدبن حسن طوسی؛ عده الاصول؛ ج ۱، ص ۳۳ / شیخ آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعة؛ ج ۱، ص ۸) از طرفی محقق در معتبر (ص ۵) می‌فرماید: مستند احکام نزد ما (شیعیان) پنج چیز است: قرآن، سنت، اجماع، عقل و استصحاب. بی‌تردید این نظر همان نظریه معروف شیعه است؛ با این تفاوت که استصحاب را مستقل از بقیه محاسبه کرده است.

در مقابل، محمد بن احمد سرخسی اصول احکام را سه چیز می‌داند: کتاب، سنت و اجماع. او سپس به قیاس، به عنوان اصلی که از این اصول سه‌گانه استنباط می‌شود، اشاره می‌کند. (اصول السرخسی؛ ج ۱، ص ۲۷۹) محمد غزالی «دلیل عقل» را نیز به این سه اصل اضافه می‌کند؛ البته با این توضیح که مورد حکم عقل را مسئله‌ای خاص می‌داند و از آن چنین تعبیری می‌کند: «والدلیل العقلی المقر علی الشیء العقلی». او سپس به منابع دیگری که عامه در پذیرش آنها اختلاف دارند، اشاره می‌کند. (المستصفی ج ۱، ص ۱۰۰)

ابراهیم شاطبی به کتاب، سنت و اجماع اشاره می‌کند؛ ولی اصل دو مورد اخیر را کتاب و سنت می‌داند. (المواقفات؛ ج ۳، ص ۲۰۰)

علی بن محمد آمدی به کتاب، سنت، اجماع، قیاس و استنباط، مذهب صحابی، استحسان و مصالح مرسله به عنوان اصول احکام اشاره می‌کند. (الاحکام فی اصول الاحکام؛ ج ۱، ص ۲۰۸) ۱. مانند وجوب یادگیری احکام و غیره، محمد امین استرآبادی در الفوائد المدنیة (ص ۲۰۱) بحثی مطرح می‌کند که می‌تواند شاهد این گفته باشد.

۲. ر.ک: فخر رازی؛ مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)؛ ج ۲، ص ۱۷۲، در ذیل آیه پانزدهم سوره اسراء؛ ﴿مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ كَتَبَتْ رُسُلُنَا﴾

۳. نکته مورد تأکید این است که هیچ فرقه‌ای عملاً نمی‌تواند منبع بودن عقل برای بعضی از احکام را انکار کند؛ و ما برخی از موارد آن را در پانویست پیشین ذکر کردیم. آقای جعفری لنگرودی، به نقل از کتاب الفوائد الجلیدة، می‌نویسد: «اشاعره به زبان، منکر حسن و قبح عقلی هستند؛ اما عملاً آن را انکار نمی‌کنند. غزالی اشعری است، ولی کتاب احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت را در اخلاق نوشته است؛ و در حالی که اساس علم اخلاق، تکیه زدن به حسن و قبح عقلی است همین‌طور ملای روم و محی الدین عربی از اشاعره‌اند؛ اما در آثار خود حسن و قبح عقلی را پذیرفته‌اند... گوش ما از صدای خوب لذت می‌برد و از صدای بد ناراحت می‌شود، این‌ها و امثال این‌ها علامت حسن و قبح ذاتی است. (مکتبهای حقوقی؛ ص ۱۱۹)

چنان‌که ملاحظه می‌شود نویسندگان الفوائد الجلیدة نیز بر این باور است که اشاعره عملاً منکر حسن و قبح عقلی نیستند؛ و با این عدم انکار راه برای پذیرش عقل، به عنوان یکی از منابع احکام، ←

بسیاری از موضوعات وابسته به مصلحت و مفسده و سنجش رابطه منابع با یکدیگر^۱ کارایی دارد؛ تا جایی که به راحتی می توان گفت: عقل، آغاز و انجام فقه است!^۲

ششم) انگیزه

استفاده از عقل در استنباط احکام شرعی - با توسعه‌ای که بدان اشاره شد - به صدر اسلام باز می گردد.^۳ البته با آن توسعه و این قدمت، بهره‌برداری از عقل، گاه در کشاکش افراط و تفریط قرار گرفته، نابه‌جا به نامش داوری گردیده و به‌جا از آن استفاده نشده است؛ از این رو، تبیین «جایگاه عقل در استنباط احکام» و پاسخ به پرسش‌های زیر لازم و مفید می نماید: مفهوم و ماهیت عقل فقهی چیست؟

در استنباط احکام تا چه حد می توان از عقل بهره برد؟ آیا عقل به عنوان منبع استنباط حکم پذیرفته شده است؟ کاربردهای دیگر عقل کدام است؟
آیا نزاع اشاره و غیر آن‌ها درباره مدرکات عقلی به استفاده از عقل در استنباط شریعت نیز سرایت می کند؟

→ باز می شود؛ و این همان باوری است که ما بر آنیم، «غزالی اشعری در المستصفی عقل را یکی از منابع - ولو در برخی مسائل - مطرح می کند. این چنین گفته، «گوش ما از صدای خوب لذت می برد و از صدای بد ناراحت می شود، این‌ها و امثال این‌ها علامت حسن و قبح ذاتی است» نمی تواند ردی بر کلام اشاعره باشد؛ چون اشاعره این نوع حسن و قبح را منکر نیستند. در ادامه مباحث، به کلام آن‌ها اشاره خواهد شد. (ر.ک: علاء‌الدین ملا علی قوشچی؛ شرح تجرید؛ مبحث الصفات الالهیه/ ابو عبدالله ارموی؛ الحاصل من المحصول؛ ج ۲، ص ۲۵۲).

۴. البته بیش‌ترین تأکید بر ضرورت حضور عقل در عرصه کسب معارف در مذهب شیعه است، تا آنجا که امام صادق علیه السلام می فرماید: «دعامة الانسان العقل؛ پایه شخصیت انسان عقل است». (محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۲۹).

۱. توضیح این مطالب در بخش‌های دوم و سوم می آید.

۲. اشاره است به حدیثی از امام صادق علیه السلام که می فرماید: «ان اول الامور و مبدآها و فوئها و عمارتها التي لا يتبع شيء الا به العقل...؛ آغاز و منشأ هر چیز، نیرو و آبادانی آن که هر سودی تنها به او مربوط است، «عقل» است». (محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۳۳).

۳. ر.ک: سیدمرتضی علم الهدی؛ الذریعة الى اصول الشريعة، ج ۲، ص ۷۱۰/ ابو الفضل عزتی؛ الفکر الاسلامی؛ ش ۹، محرم و ربیع الاول ۱۴۱۶، ص ۱۱۸.

نزاع اصولیان و اخباریان شیعه در استفاده از عقل، جهت استنباط احکام، تا چه حد درست است؟

قانون ملازمه حکم عقل و شرع که با عبارت «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» بیان می‌شود، چه معنا دارد؛ محدوده‌اش کجا است و دلیلش چیست؟ چه آسیب‌هایی در استفاده از عقل وجود دارد؟

برای استفاده از عقل در استنباط احکام، رعایت چه ضوابطی ضرورت دارد؟ موارد تخطئه درک عقل به‌وسیله شارع مقدس چه توجیهی دارد؟ استفاده از عقل در استنباط احکام با توحید در تقنین منافات ندارد؟

اهمیت و نقشی که پاسخ چنین پرسش‌هایی دارد، نگارنده را به پژوهش در این گستره واداشته است. امید که رهاورد این تحقیق سودمند افتد و اسباب خشنودی خاطر دانش‌پژوهان را فراهم آورد.

هفتم. تاریخچه^۱ استفاده از عقل در استنباط احکام شرعی، در سده‌های آغازین اسلام، مسلمانان به استفاده از عقل در استنباط احکام شرعی - در قالب منبع مستقل و جدا از قرآن و سنت یا به شکل ابزار تفسیر دیگر منابع^۲ - توجه نشان دادند؛ این توجه، گاه شکل فراراد یافت و آنچه در واقع عقل محض به‌شمار نمی‌آمد و نوعی استحسان و ظن شخصی بود، عقل خوانده شد، پیامبر ﷺ و امامان معصومین^۳ مسلمانان را از این خطر برحذر می‌داشتند و با نادرست خواندن اموری چون «بدعت»،^۴ «افتا بغیر علم»،^۵ «اعمال رأی در دین»^۶ و

۱. به محمد عرسان علیلی رشدی؛ العقل عند الشيعة الامامية؛ ص ۹۲ و الفكر الاسلامی؛ ش ۹ (محررم و ربیع الاول ۱۴۱۶)، ص ۱۱۹ و ۱۲۰ مراجعه شود.

۲. کاربردهای عقل در بخش‌های دوم و سوم به تفصیل خواهد آمد.

۳. ر.ک: محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۵، ابواب نافله، شهر رمضان، باب ۱۰، ص ۱۹۱، ح ۱ و نیز ج ۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۶، ص ۴۰، ح ۴۹.

۴. ر.ک: حسن بن علی حرانی؛ تحف العقول، ص ۳۹.

۵. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۶، احادیث متعدد.

«قیاس»^۱، مردم را نهی می‌کردند. البته گذشته از به‌کارگیری عملی عقل در اجتهاد به بحث علمی این کاربردها کم‌تر توجه شده است؛ تا جایی که می‌توان گفت، تمام کاربردهای عقل به تفصیل و در قالب بحث علمی و مستقل در هیچ اثری یافت نمی‌شود؛ هر چند در نوشته‌های دانشمندان کهن و متأخر اصول و فقه، اشاراتی در این زمینه به چشم می‌خورد؛ برای مثال شیخ مفید به^۲ کاربرد ابزاری عقل (استفاده از عقل در رسیدن به علم نهاده شده در قرآن، سنت پیامبر ﷺ و سخنان امامان معصومین علیهم‌السلام) عنایت داشت و محقق و برخی از دیگر دانشمندان^۳ به کاربرد استقلالی خرد توجه می‌کردند.

هشتم. ترتیب بحث

این رساله در چهاربخش، با ساختار زیر تدوین شده است:

بخش نخست عقل را، بدون توجه به کاربردش در استنباط احکام شرع، بررسی می‌کند و در سه فصل «عقل به «ماهیت»، تقسیمات، آثار و ابزار عقل» می‌پردازد.

بخش دوم از کاربرد عقل در استنباط احکام شرع سخن می‌گوید و «کلیات مربوط به قاعده ملازمه درک عقل، حکم شرع و موارد این قاعده» را در دو فصل پی می‌گیرد.

کاربرد غیراستقلالی عقل که در سه فصل با عنوان «کاربرد آلی، ترخیصی و تأمینی و تسبیبی» بررسی می‌شود، بخش سوم را سامان می‌دهد.

فصل‌های دوگانه چهارمین بخش به «آسیب‌های احتمالی و شبهات کارایی عقل در استنباط احکام شرع» اختصاص دارد.

در خاتمه کتاب، نکاتی درباره اجتهاد منضبط و فنی توضیح داده می‌شود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۱، ص ۷۴.

۲. به پاورقی ص ۱۸ - ۲۰ مراجعه شود.

۳. به پاورقی ص ۱۸ - ۲۰ مراجعه شود.